

# چگونگی مردمی سازی و تحول در حکمرانی با تأکید بر توسعه پایدار

دکتر وحید آرابی<sup>۱</sup>

سمیه طحان پور<sup>۲</sup>

## چکیده

در عصر جدید و با تحولات فکری و فنی، بر نقش همزمان دولت و جامعه در توسعه پایدار تأکید می‌شود. ساختار، شاخص‌ها و ترتیبات نهادی و اجتماعی حکمرانی بر توسعه پایدار تأثیرگذار است و بعنوان فرصتی برای جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، افزایش رشد اقتصادی، امنیت زیست محیطی و بهبود محیط کسب و کار از طریق بکارگیری شاخص‌های پاسخگویی و شفافیت، ثبات سیاسی، کارآیی و اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد بررسی می‌شود. حکمرانی سیستمی است که اقتصاد، سیاست و مسایل اجتماعی یک جامعه را از راه دولت، بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی مدیریت می‌کند و تحقق آن مهمترین عامل در دستیابی به توسعه پایدار محسوب می‌شود. گذار از سیاستگذاری سنتی و متمرکز و حرکت به سوی حکمرانی، امری اجتناب ناپذیر است. دستیابی به شاخص‌های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی توسعه پایدار مستلزم ایجاد ساختارهای هدایتی و حمایتی و وضع اهداف خاص سیاستی است. در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نقش مردم در تحول حکمرانی با تأکید بر توسعه پایدار پرداخته می‌شود.

**کلمات کلیدی:** حکمرانی، حکمرانی تحول، مردم، توسعه پایدار.

---

<sup>۱</sup> - استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (vah.araei@iauctb.ac.ir).

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکترای مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

## مقدمه

امروزه تمایلات زیادی برای درک ماهیت حکمرانی به عنوان ابزار ارتقای فرایند تحول و توسعه یافتگی وجود دارد. حکمرانی مفهوم گسترده‌ای است که با حوزه‌هایی چون محیط اقتصادی و یا به عبارتی امنیت اقتصادی، سیاست، اجتماع و حقوق ارتباط مستقیم دارد. بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ که تحت عنوان: «نقش دولت در جهان در حال تحول» منتشر شد، نه تنها بر نقش تعیین‌کننده دولت در تغییر و تحولات اقتصادی اشاره کرده است، بلکه دامنه بحث‌های نظری و تجربی در مورد کارکرد دولت را در سطح جهانی گسترش داد که در نهایت سلسله مباحث مذکور به تعیین مفهوم حکمرانی منتهی گردید. بانک جهانی، حکمرانی را شیوه استفاده از قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای دستیابی به توسعه پایدار تعریف می‌کند (لطیف، ۱۹۹۱). مطابق این تعریف، کشورهای عضو باید به بهبود سازوکارهای تخصیص منابع، فرایندهای تدوین، انتخاب و اجرای خط‌مشی‌ها و روابط بین شهروندان و حکومت بپردازند. این بانک سه جنبه متمایز را به شرح زیر مطرح ساخته است:

(۱) شکل نظام سیاسی؛ (۲) فرایند اعمال اقتدار در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای توسعه؛ (۳) ظرفیت حکومت برای طراحی و تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها و وظایف اجرایی.

حکمرانی در بهبود اقتصاد نقش بسزایی دارد. این شیوه حکمرانی از قابلیت توان بخشی و توسعه پایدار را در سطح شهرها برخوردار است. به همین دلیل الگوی حکمرانی به عنوان فرایند مشارکتی توسعه تعریف می‌شود که به موجب آن حکومت، سازمان‌های غیردولتی و جامعه وسایلی را برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهری فراهم می‌کنند (دادخواه و همکاران، ۱۳۹۷). برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار در شهرها باید ابزاری برای برقراری توازن بین مدیران و شهروندان مورد استفاده قرار گیرد. حکمرانی همان رویکردی است که ابزارهای لازم برای توسعه پایدار به موازات توسعه سیاسی و اجتماعی را در اختیار مدیران شهری قرار می‌دهد (اولیور و همکاران، ۲۰۲۰).

توسعه پایدار فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. توسعه پایدار که از دهه ۱۹۹۰ بر آن تأکید شد جنبه‌ای از توسعه انسانی و در ارتباط با محیط زیست و نسل‌های آتی است. هدف توسعه

انسانی پرورش قابلیت های انسانی محسوب می شود. توسعه پایدار به عنوان یک فرایند که لازمه بهبود و پیشرفت است، اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و بویژه کشور های در حال توسعه باشد. توسعه پایدار سعی دارد به نیازهای تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی پاسخ دهد.

در این پژوهش، ضمن چرایی و چگونگی تحول در حکمرانی، به نقش مردم در تحول حکمرانی بویژه در زمینه توسعه پایدار پرداخته شده است.

### چیستی و ماهیت حکمرانی

حکمرانی مفهوم جدیدی نیست، بلکه پیشینه آن به آغاز شکل گیری تمدن بشری می رسد (امامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹). ریشه مفهوم حکمرانی به واژه یونانی Kubernan به معنی راهبری و هدایت کردن بر می گردد. این واژه یونانی در قرون وسطی به واژه Gulbername تبدیل شد که در آن، حکمرانی دلالت بر «عمل یا شیوه حکومت کردن با کارکرد حکومت» داشت. در فرهنگ لغت آکسفورد، حکمرانی به صورت «فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل با قدرت بر فعالیت های زیردستان و ارکان نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵).

بر اساس تعریف سازمان ملل، حکمرانی مجموعه ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶). براین اساس، حکمرانی مشتمل بر سنت ها، نهادها و فرایندهایی است که تعیین کننده نحوه اتخاذ تصمیمات دولتی و چگونگی و میزان اظهار نظر شهروندان در سیاستگذاری های کشور، کارایی اداره منابع و خدمات عمومی، جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و اختیارات دولتی، پاسخگویی کارگزاران دولت و چگونگی چاره اندیشی و رفع شکایات و تظلمات عموم مردم از سوی دولت است (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸).

به طور کلی حکمرانی یک فرایند محیط نهادی است که شهروندان میان خودشان و با نهاد اجتماعی و دولتی دارند که با یکدیگر در تعامل می باشند.

### چرایی و چگونگی تحول در حکمرانی

تحول در حکمرانی براساس پیشرفت دولت شکل می گیرد و مهمترین گزاره مرتبط با آن به توسعه بخش مالی باز می گردد. علت این امر این است که توسعه بخش مالی این امکان را فراهم می آورد که کار آفرینان برای تحقق ایده های خود و مشارکت در رشد اقتصادی به راحتی منابع مالی دریافت کنند. بنابراین، اهمیت بخش مالی توسعه یافته حکم می کند که عوامل تعیین کننده عملکرد بخش مالی شناخته شوند. توسعه مالی به عنوان فرایندی تعریف می شود که طی آن کمیت، کیفیت و کارایی خدمات واسطه های مالی بهبود مییابد این بهبود در توسعه مالی به تغییر و اصلاح روش های حکمرانی منجر شده است (محمد زاده و قهرمانی، ۱۳۹۶).

نهادها قوانین بازی در جامعه و مجموعه قواعد رفتاری تدوین شده توسط بشر است که حاکم بر کنش های متقابل بشری در حکمرانی است. علت چرایی ایجاد حکمرانی ایجاد نهاد های مالی برای تقویت سطح رفاه در سطح نهادهای مالی است که این کار علت غایی حکمرانی است. همچنین زمینه تحول در حکمرانی برای ایجاد نهادهای مالی و نهادهای اجتماعی شکل گرفته است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸).

حکمرانی بر اساس نظریه های اقتصادی شکل می گیرد. نظریات مختلفی برای نحوه اداره و مدیریت بخش دولتی و اندازه دولت از سوی اندیشمندان و اقتصاددانان ارائه لیکن از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی نسبت به رویکردهای قبلی باعث شکل گیری رویکرد حکمرانی شده است. حکمرانی مفهومی است که از اواخر دهه ۱۹۹۰ در ادبیات توسعه به عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردید. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه می باشد (امامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹). در مقابل دیدگاه های پیشین، این دیدگاه نه دولت بزرگ و نه دولت کوچک را عامل توسعه نمی داند بلکه اعتقاد به این دارد که جدای از اندازه دولت، توانایی دولت در انجام وظایف محوله نقش مهمی در توسعه پایدار دارد. دولت ها می توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی شان را بهبود

بخشند. این امر مستلزم نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی و انگیزه می دهد تا طبق منافع جمعت عمل کنند (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

تحول در حکمرانی در گام اول از نارضایتی نسبت به اوضاع سیاسی در یک کشور ایجاد می شود. چرا که ثبات در یک کشور موجب ایجاد نهادهای پشتیبانی کننده از امور مالی مانند حمایت از سرمایه گذار می شود. همچنین ممکن است که نهادهای مؤثر را نیز تضعیف کنند. نهادهای اولیه حمایت کننده از سرمایه گذار مانند دادگاه ها، قوانین و مقررات و ناظران نمی توانند در محیط های سیاسی بی ثبات خوب عمل کنند که در نتیجه این ناتوانی منجر به عدم توسعه مالی می شود (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸).

محیط نهادی با کیفیت همراه با قوانین و مقررات شفاف و روان باعث افزایش سرمایه گذاری شده که در نتیجه موجب افزایش تقاضا برای منابع مالی و توسعه بخش مالی می شود. بازارهای مالی بزرگ نه تنها چارچوب قانونی مناسب را لازم دارند بلکه باید حقوق و قیود هر کدام از طرفین معامله رعایت و اجرا شود (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷). همچنین هر چه شاخص حاکمیت قانون در سطح بالاتری قرار داشته باشد، می توان انتظار داشت که تحول در حکمرانی به خوبی صورت گیرد. در این حالت شاخص حاکمیت قانون به عنوان مقیاسی برای سنجش حفاظت از حقوق مالکیت و عملکرد نظام قضایی به کار برده می شود (خسروآبادی و همکاران، ۲۱:۱۳۹۵) و بیان می کند که در کشورهای با کیفیت نهادی پایین، دولت می تواند با مالکیت بانکها و نهادهای مالی باعث توسعه بخش مالی شود (ایشاک<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

سیاست های اجرای برنامه تحول در گام اول به روند افزایش مداخله دولت در اقتصاد بر می گردد. روند افزایش مداخله دولت در اقتصاد و پیامدهای منفی این گسترش موجب گردید که در اواخر دهه ۱۹۷۰ حداقل در غرب مشکلات عدیده اقتصادی و ناکامی های مستمر سیاست های اقتصادی ایجاد شود که به تدریج زمینه را برای طرح انتقادات و شک و تردید نسبت به دخالت بی رویه دولت در اقتصاد ایجاد نمود و مقولاتی چون تعیین اندازه مناسب و بهینه دخالت دولت و تغییر نقش دولت به نظارت و هدایت

---

<sup>۱</sup>-Ishak

اقتصاد به جای تصدی گری مطرح گردید. همچنین مجادلات نظری در محافل علمی نسبت به دخالت دولت و متقاعد شدن مدیران و تصمیم گیران اجرایی و سیاسی کشورها نسبت به تخصیص غیر بهینه و ناکارآمد منابع تولید در اثر گسترش حجم دولت و بروز اختلافات در ابعاد مختلف اقتصادی نمایان شد که بار دیگر تئوری کلاسیک حداقل دولت توانست از تئوری رقیب پیشی بگیرد (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸). حکمرانی در برنامه تحول آفرینی در حالت دفعی به بحث کوچک سازی دولت باز می گردد. سیاست خصوصی سازی در این حوزه شامل کاهش دخالت دولت می باشد (میره بیگی، ۱۳۹۵).

### مردمی سازی در تحول حکمرانی

حکمرانی مفهومی جدید از دولت را در نظرمی گیرد که به فرایندهای مردمی سازی اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می نماید و روش جدیدی برای اداره جامعه ارائه می کند. نقش مردم در تحول حکمرانی از جمله شاخص های نهادی و سیاستی است و جایگاه آن به طور گسترده ای توسط سیاستگذاران و مجریان قانونی کشورها محقق می گردد، به طوری که اجزای تشکیل دهنده آن نظیر ساختار قانونی و مقررات و ضوابط مربوط به حقوق مالکیت، درجه اقتصادی، از برآیند مبانی قانونی و حکمرانی کشورها حاصل می گردد، لذا ارتباطاتی بین اجزای تشکیل دهنده تحول حکمرانی براساس دخالت مردم با شاخص حکمرانی برقرار است. زیرا حکمرانی با بسترسازی ایجاد کارایی، ثبات سیاسی، حمایت هر چه بیشتر از حاکمیت قانون و مهار فساد براساس دخالت مردم در حکمرانی قادر است به بهبود شاخص آزادی اقتصادی از جمله تنظیم قوانین، ساختار قانونی و حمایت از حقوق مالکیت و تجارت کمک نماید. به عبارت دیگر، حکمرانی ابتدا با نگرش همه جانبه بر ساختار مردمی سازی و شناخت ظرفیت ها و نقاط قوت و ضعف اقتصاد، دامنه مناسب شاخص های اقتصادی را تعیین می نماید و بستر را برای ارتقای شاخص های اقتصادی مهیا می سازد (رشیدی و معنوی، ۱۳۹۸).

«پوتنام» می گوید: «ارتباط مردمی سازی و خصوصی سازی در حکمرانی همچون مفاهیم سرمایه فیزیکی، ابزار و آموزش هایی که بهره وری فردی را افزایش می دهند، به ویژگی های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب منافع متقابل را تسهیل میکند.» او بیان می کند مردمی سازی، منافع سرمایه گذاری در زمینهی سرمایه فیزیکی و خصوصی سازی

را افزایش می دهد. مردمی سازی، نهاد واحدی نیست بلکه مجموعه ای از نهادهای گوناگون است که دو عنصر مشترک دارند (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵) اولاً، همه آن ها مشتمل بر جنبه ای از ساختارهای اجتماعی هستند. ثانیاً، کنش های معین افرادی را که درون ساختار هستند، تسهیل می کنند. مردمی سازی مانند سایر اشکال سرمایه، مولد است، یعنی تحقق اهداف معینی را که در نبود آن محقق نمی شوند، امکان پذیر می گرداند. مردمی سازی مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی، کاملاً قابل جابه جایی نیست، یعنی نوع خاصیت سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش های معینی سودمند است، شاید برای کنش های دیگر بی فایده یا حتی زیان بخش باشد.

او در سال های بعد در تعریف دیگری از مردمی سازی بیان می کند که مردمی سازی برای شاکله خصوصی سازی اقتصادی شاکله ساختاری روابط میان فعالان اجتماعی است. سرمایه سه شکل بنیادی دارد سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی. سرمایه اجتماعی همان مردمی سازی اقتصادی است که جمع منابع واقعی یا بالقوه ای است که از شبکه ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده ارتباط و شناخت متقابل (یا به بیان دیگر عضویت در یک گروه) حاصل می گردد. شبکه ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می کند و به آنان اعتبار می بخشد (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶). «مایکل ولکاک» و «دیبیاناریان» بیان می کند که هرچند تعاریفی برای مردمی سازی ارائه شده ولی بسیاری از این تعاریف به نموده های سرمایه اجتماعی - و نه خود آن - اشاره می کنند. او بیان می کند که سرمایه اجتماعی را به سادگی می توان به عنوان وجود معینی از هنجارها با ارزش های غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان شان برقرار است، در آن سهیم هستند. او اضافه می کند که مشارکت در ارزش ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید مردمی سازی نمی گردد، چرا که این ارزش ها ممکن است ارزش های منفی باشند، که به ارتقاء همکاری اجتماعی کمکی نخواهد کرد. شواهد و دلایل فراوانی ثابت کرده است که این امر، هم برای دولت و هم توسعه اقتصادی نتایج منفی به بار آورده است. برعکس هنجارهایی که مردمی سازی تولید می کند، اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و وفاداری باشند و بتوانند از گزاره های مرتبط با تعهدات باشند (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷).

استفاده از قدرت مردمی سازی در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی کشور برای دستیابی به توسعه تعریف می‌کند. در این تعریف، مفهوم حکمرانی به طور مستقیم به مدیریت فرایند توسعه و دخالت مردم در شرایط اداره مالی می‌پردازد که شامل دو بخش خصوصی و عمومی است، حکمرانی شامل ظرفیت و کارکردهای بخش عمومی می‌باشد. همچنین قوانین و نهادهایی را برای هدایت بخش عمومی خصوصی در خصوصی سازی و دخالت مردم در آن فراهم می‌نماید. پاسخگویی نیز باید مورد توجه باشد که شامل پاسخگویی عملکرد اقتصاد می‌باشد (مرادی و سلیمانپور، ۱۳۹۶).

حقوق و آزادی‌های اجتماعی و مشارکت و لحاظ نمودن نظرات همه افراد در تصمیم‌گیری‌ها و دخالت دادن نظرات آنها در تصمیمات، سیاست دیگری است که برای تحقق حکمرانی اتخاذ می‌گردد. این حقوق سیاسی شامل انتخاب مردم سالاری، قانونگذاری، تعدد احزاب با سلیق مختلف و آزادی‌های اجتماعی مانند رسانه‌های گروهی آزاد و مستقل، آزادی بیان و تشکیل اجتماع با کنترل و کاهش فساد و رشوه همبستگی منفی وجود دارد (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

یکی از سرچشمه‌های اصلی فساد به ویژه در سطوح مدیریت ارشد، انحصار و رانت و تمرکز قدرت در دست افرادی است که از نفوذ سیاسی خود در دولت برای کسب منافع اقتصادی شخصی استفاده می‌کنند. فسادهایی مانند گریز مالیاتی، کسب مجوزها و امتیازات، حساب‌های غیر شفاف و قاچاق و نظایر اینها به دلیل ضعف و عدم سلامت نظام و ساختارهای اقتصادی است. تجربیات جهانی نشان داده است که اقداماتی از قبیل تثبیت مردمی سازی و ارتقای رقابت پذیری از جمله راهکارهای اقتصادی کاهش و مقابله با فساد است که با تلاش حکومت‌ها در پیاده سازی و ارتقای حکمرانی عملی شده و متعاقباً موجب کاهش فساد نیز خواهد شد (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷).

از دیگر راهبردهای ارتقای حکمرانی، افزایش اثربخشی و استقلال مردمی سازی حکمرانی است. حفظ حقوق افراد و فعالیت‌های بخش خصوصی در مقابل نهادهای حاکمیتی، حفظ مالکیت معنوی و دارایی‌ها، بسترسازی برای تامین امنیت روانی سرمایه‌گذاری، تقویت مردمی سازی حکمرانی و حقوق شهروندی و برقراری عدالت و تحقق جامعه‌ای به دور از تبعیض و نابرابری‌ها از الزامات اصلاح دستگاه قضایی است که به منظور بهبود معیارهای حکمرانی باید پیگیری و تحقق یابد. تمام اقدامات انجام گرفته در راستای مردمی سازی حکمرانی و اقتدار دستگاه قضایی در کاهش فساد و رانت و تبعیض‌ها و استقرار



عدالت اثرگذار می باشد و به تبع این اقدامات، امنیت اقتصادی و سرمایه گذاری لازم برقرار می گردد که یکی از مهمترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی است (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸).

میزان مشارکت در عرصه های سیاسی نیز نشان دهنده نقش مردم در تحول حکمرانی می باشد. بررسی روند تغییرات شاخص های نقش مردم در تحول حکمرانی در دو دهه اخیر کم و بیش حکایت از یک جهت گیری عام به سمت نقش مردم در تحول حکمرانی در مناطق مختلف جهان دارد. شکوفا کردن بازارهای رقابتی، خصوصی کردن بنگاه های دولتی، جذب سرمایه های خارجی و حذف مقررات زائد دولتی و انحرافات قیمتی موجبات بالارفتن کارایی و رشد اقتصادی را فراهم می آورند که این کار با تقویت نقش مردم در تحول حکمرانی امکان پذیر است.

به بیان دیگر دو دیدگاه کلی در رابطه با نقش مردم در تحول حکمرانی به چشم می خورد: اول آنکه افزایش آزادی دخالت مردم در تحول حکمرانی همواره نتایج و آثار مثبت به همراه دارد؛ دوم اینکه حرکت به سمت بهبود آزادی اقتصادی، بخصوص در کشورهای در حال توسعه، به دلایلی نظیر کاهش اقتدار دولت، افزایش نابرابری در آمدی حتما اقتصاد را به سمت اهداف کلان اقتصادی پیش نمی برد و این امر مستلزم مهیاسازی پیش زمینه هایی برای دخالت مردم در تحول حکمرانی است (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵).

رابطه بین خصوصی سازی و مردمی سازی نیز یکی دیگر از بخش های مرتبط با نقش مردم در تحول حکمرانی است. خصوصی سازی، نحوه اداره کشور، شیوه تصمیم گیری و چگونگی تعامل بین دولت و مردم را تحت تاثیر قرار می دهد و در نهایت حکمرانی به عنوان بنیان خصوصی سازی پدیدار می شود و به دنبال یافتن ویژگی ها و پیش نیازهای خصوصی سازی در فرایند بازارهای مالی و غیرمالی است و بیش از هر عامل دیگری بر تحول نهادها و ساختارهای درونی و قوانین رسمی و غیر رسمی جوامع برای دست یافتن به آن تأکید می ورزد (میره بیگی، ۱۳۹۵).

شایان توجه است با بهبود شاخص های حکمرانی، بهبود شاخص خصوصی سازی در بلند مدت ایجاد می شود لذا می توان بیان داشت حکمرانی و خصوصی سازی اغلب به طور تجربی بر یکدیگر منطبق هستند، به طوری که کشورهایی با حکمرانی بهتر، دارای شاخص آزادی اقتصادی بالاتری می باشند. با این حال اصلاحات چشمگیر در یکی از آنها شامل اصلاحات متناسب چشمگیر در دیگری نمی گردد و

حداکثر سازهایی که به معنای حداکثر سازی دیگری نیست. در واقع دلایل قابل توجهی برای این باور وجود دارد که حکمرانی و آزادسازی اقتصادی دو مرحله مجزا در یک روند هستند. مردمی سازی و خصوصی سازی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، ایجاد حکمرانی لازمه بهبود آزادی اقتصادی است و در راستای بهبود آزادی اقتصادی، به مؤلفه هایی همچون حکمرانی باید توجه نمود (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹). لذا ارتباط خصوصی سازی با مردمی سازی در کنار سرمایه فیزیکی و سرمایه طبیعی، می تواند نقش بسیار مهمی در این حوزه ها داشته باشد به طوریکه بانک جهانی از این سرمایه به عنوان سرمایه نامرئی یاد می کند که بدون این سرمایه، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه ای نمی رسد (پومرانز و استدمن، ۲۰۲۰).

### حکمرانی مردمی و توسعه پایدار

توسعه پایدار در اوایل سال های دهه ۱۹۷۰ درباره محیط و توسعه بکار رفت. از آن زمان سازمان های بین-المللی که خواهان دستیابی به محیطی مناسب و مساعد برای توسعه سودمند بودند نام خاص و ویژگی آنها در راهبرد توسعه پایدار نمود یافت. بکار بردن واژه توسعه پایدار بعد از کنفرانس ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ در محافل علمی فراگیر شد (ضرابی و اذانی، ۱۳۸۰: ۱۳).

کافمن و همکاران (۲۰۰۹) با استفاده از تعریف بانک جهانی شش ویژگی برای حکمرانی بر می شمارند که مکانیسم های اثرگذاری آنها بر فرایند پویای توسعه اجتماعی-اقتصادی به صورت زیر تبیین شده است: مولفه شفافیت و پاسخگویی:

این مولفه به مشارکت گسترده مردم، احزاب و رسانه ها در فرایند حکومتداری اشاره دارد. تصمیمات و سیاستگذاری هایی که در میان چانه زنی های احزاب و انجمنها اتخاذ شده اند، با احتمال بیشتری اثربخش خواهند بود. به عبارت دیگر، مردم سالاری، برگزاری انتخابات آزاد، مشارکت مطبوعات از طریق اتخاذ بهترین سیاستهایی که مصالح اجتماعی را برآورده می سازد، رقابت سالم و تأکید بر علم و دانش را الگوی فعالیت در کلیه امور سیاسی و اقتصادی قرار می دهد و اصلی ترین بستر ارتقا و پیشرفت شاخص های توسعه را فراهم می آورد.

بی ثباتی سیاسی:

این مولفه در جامعه نشان دهنده آن است که دولت ها بر اساس انتخابات آزاد روی کار نیامده اند و نارضایتی وسیع عمومی نسبت به شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زمینه های شورش و جنگ

داخلی را به وجود آورده است. آشکار است که جنگ و خشونت در جامعه کارکردهای اصلی و اولیه اقتصاد و محیط اجتماعی (از قبیل کارایی فرایندهای تولید و توزیع، کیفیت استاندارد زندگی، طرح-های توانمندسازی فقرا، کاهش نابرابری، بیکاری و تورم) را با مشکل مواجه می‌سازد و با آسیب‌هایی که به زیرساخت‌های فیزیکی، انسانی و انگیزشی جامعه وارد می‌کند امکان دستیابی به توسعه را محدود ساخته و یا به تأخیر می‌اندازد.

اثر بخشی دولت:

این مولفه نشان دهنده توانایی دولت برای تولید و پیاده‌سازی سیاست‌های مناسب و آرایه کالاها و خدمات عمومی است. عملکرد مناسب بازارها و اقتصاد بستگی به آرایه کالاها و خدمات عمومی دارد. بنابراین باید دانست آیا دولت می‌تواند به طور موثر این کالاها و خدمات عمومی را که برای فرایند توسعه حیاتی است، آرایه کند؟ علاوه بر این، به احتمال زیاد دولت با شفاف‌سازی سیاست‌های اقتصاد کلان، مانند قیمت‌گذاری نرخ ارز به صورت هدفمند و متناسب با اوضاع اقتصاد داخلی، نرخ سود بانکی واقعی مثبت در نزدیکی هزینه فرصت سرمایه برای سرمایه‌گذاران خصوصی و بنگاه‌های دولتی، سیاست‌های محتاطانه مالی و بودجه‌ای و سیاست‌های پولی شفاف و منسجم که برای ایجاد فضای مساعد کسب و کار و ارتقای توسعه کشور ضروری است، موثرتر و مفیدتر خواهد بود.

کیفیت تنظیم‌گری مقررات:

این مولفه تمایل دولت به اتخاذ سیاست‌های دوستدار بازار را نشان می‌دهد. این سیاست‌ها کنترل شدید قیمت‌ها و همچنین فشارهای اعمال شده توسط مقررات بیش از حد در تجارت خارجی و توسعه فضای کسب و کار و غیره را بر نمی‌تابد. به عنوان مثال، بار اضافی مقررات در جامعه فعالان اقتصادی را از تصمیم‌گیری و انتخاب پروژه‌های سرمایه‌گذاری مولد باز می‌دارد و طرف تولید جامعه را دچار اختلال می‌کند. نتیجه اولیه و ضمنی بار اضافی مقررات در جامعه می‌تواند آسیب دیدن طرف عرضه بازار کار، اشتغال و نرخ بیکاری، نرخ تورم، تغییرات نابرابری و ضریب جینی و به طور کلی تأخیر در روند توسعه کشور باشد که منجر به انحراف در کارکردهای مناسب اجتماعی نیز خواهد شد.

تأمین قضایی:

این مولفه در جامعه محیطی را فراهم می کند که چارچوب قوانین قابل پیش بینی، بی طرفانه و بر اساس تعاملات اقتصادی-اجتماعی شکل گیرد. در چنین جامعه ای زمینه و تکیه گاه اصلی آگاهی شهروندان و چگونگی برخورد دادگاه ها با مجرمان همانا قانون است؛ قوه قضائیه به اثربخشی و پیش بینی پذیری معتقد است؛ اعتماد و اطمینان در قابلیت اجرای قراردادها بالاست. نظام قضایی و حقوقی کارا از دارایی های فیزیکی و دستاوردهای نوآرانه/خلاقانه به یا طور کلی از حقوق مالکیت حمایت می کند، زیرا موجب تشویق انگیزه های سرمایه گذاری در فعالیت های مولد و سرمایه گذاری در پروژه های دیربازده همچون فعالیت های تحقیقاتی و ابداعات می شود.

کنترل فساد:

این مولفه اشاره دارد به اینکه قدرت عمومی در جهت به دست آوردن منافع شخصی مورد استفاده قرار نگیرد و یا به منظور فراهم آوردن منافع فراقانونی برای افراد خاص و دارای نفوذ پرداخت/دریافت رشوه صورت نگیرد. وجود فساد اغلب نمود عدم احترام به بخشی از قوانین جامعه است که کنترل تعاملات بین رشوه گیرنده /رشوه دهنده را تنظیم می کند. فساد از مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم مانع رشد و توسعه شده و نابرابری درآمد و ثروت و فقر را افزایش می دهد.

با توجه به تغییر نقش دولت، پارادایم حکمرانی در ادبیات توسعه مطرح شده که به موجب آن، دستیابی به توسعه پایدار در گرو همکاری همه بخش های جامعه خواهد بود (Kaufmann: ۲۰۰۲). عناصر توسعه پایدار، با توجه به بازاری نبودن آنها، امکان تحقق با مدل های رایج اقتصاد را نخواهند داشت. براین اساس، بسیاری از اندیشمندان اقتصادی معتقدند که نمی توان با الگوهای بازار آزاد، توسعه را محقق کرد. از این رو باید الگوهایی را جست و جو کرد که با اجزای متقابل در درون آنها، بخش های مختلف جامعه را به هم پیوند داد تا این بخش ها با نگاه مسوولانه عمومی به فعالیت در جهت رشد و توسعه همه اجزا جامعه بپردازند. این گروه از نظریه پردازان اقتصادی هم الگوی حکمرانی را پیشنهاد می کنند و خاستگاه آن را با تغییر و تحولات در حوزه اقتصادی تحلیل می کنند. به باور آنان پارادایم های توسعه مسلط در کشورهای در حال توسعه در سه دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نتوانست پاسخگویی نیازهای این گونه از کشورها باشد و شکست پی در پی الگوهای توسعه اقتصادی در دوسوی غرب و شرق، سبب شد در نهایت سازو کارهای

جدیدی برای توسعه در این گروه از کشورها ارایه شود که قبل از آنکه بعد اقتصادی داشته باشد بعد قانونی و ساختاری دارد و رویکرد اقتصاد اجتماعی در آن برجسته است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۹). حکمرانی در مفهوم جدید، پاسخی است به شرایط جدید جهانی. الگویی است در توسعه، برای دستیابی به توسعه پایدار و با تأکید بر حفظ حقوق فردی و حمایت از فضای خصوصی در مقابل قلمرو عمومی یا سیاسی گسترده که در گذشته وجود داشته است (منوریان، ۱۴: ۱۳۸۴).

فوکویاما یکی از افرادی است که به نقش با واسطه سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی و مدنی و دولت کارآمد بر توسعه اقتصادی اشاره دارد (۲۶-۲۳، ۲۰۰۲، Fukuyama). بر این مبنا شاخص‌های سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی نقش تسریع‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی دارند. آزادی‌های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می‌بخشد تا دولت‌ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. نهادها و رسانه‌های آزاد با پیگیری مطالبات گروه‌های مختلف مردم و رصد فعالیت‌های دولت می‌توانند هیولای دولت را رام کنند. بدون سازوکارهای پاسخگویی مناسب، زمینه‌های حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد (خالقی، ۱۹۵۲: ۱۵). در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی میکنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. این افراد میتوانند ظرفیت مالی جامعه را از لحاظ وجود درآمدهای مالیاتی دولت‌ها کاهش داده و از این طریق دولت‌ها را در اجرای وظایف خود که همانا ارائه خدمات زیربنایی و کالاهای عمومی مؤثر در فرآیند تولید، ناتوان سازد. در حوزه قانون و قانونگذاری با تدوین و اجرای مناسب قانون، حقوق افرادی که به دنبال ارتقای قابلیت فردی هستند حفظ و موجب انگیزه و فعالیت در آنان می‌شود (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۹۵۵: ۱۲۱). صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی در الگوی حکمرانی موجب افزایش توان رقابتی اقتصاد و بهبود بهره‌وری عوامل تولید و سیاستگذاری‌ها و مدیریت‌ها در عرصه اقتصادی می‌شود (Baroo, ۱۹۹۱, ۱۰۶). الگوی حکمرانی با منطق قانونی، سازمانی و نهادی و سازوکارهای شفاف زمینه‌الزام را برای بهبود شاخص‌های گوناگون اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی،

اشتغال، محیط مساعد کسب و کار، سرمایه گذاری و بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی فراهم می‌کند.

نظریات پیرامون رابطه حکمرانی و توسعه یکسان نبوده است، می‌توان این نظریات را در سه سطح عمده خلاصه کرد:

نخست؛ حکمرانی با یک سیستم روابط یا یک نظام سیاسی، اقتصادی - اجتماعی ارتباط دارد. در اینجا حکمرانی گسترده‌تر از مفهوم حکومت است که به طور متعارف نهاد های رسمی و جایگاه اقتدار آمیز و معتبر در دولت های مدرن مربوط می‌شود. حکمرانی از سوی دیگر به توزیع آزادانه تر و گسترده تر قدرت اقتصادی و سیاسی، داخلی و خارجی هر دو بر می‌گردد.

دوم؛ در معنای محدودتر، ولی به وضوح سیاسی تر آن، یک دولت برخوردار از مشروعیت و اقتدار برگرفته از حق سرپرستی دموکراتیک و مبتنی بر تصور لیبرال سنتی از جدایی روشن قوای قانونگذاری، اجرای و قضائی را می‌رساند.

سوم؛ از نقطه نظر محدود اداری، حکمرانی یعنی یک دستگاه خدمت رسانی عمومی کارا و موثر، باز، محاسبه پذیر و حسابرسی شده که دارای صلاحیت و شایستگی بروکراتیک برای کمک به طراحی، تنظیم و اجرای سیاست های مناسب و مدیریت هر آنچه در بخش عمومی وجود دارد (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۳). حکمرانی راهی به سوی توسعه پایدار است چرا که ویژگی های حکمرانی به نوعی در شاخص های توسعه پایدار نمود پیدا می‌کنند و تحقق حکمرانی به نوعی تحقق توسعه پایدار نیز هست. حکمرانی دارای نتایجی به شرح زیر است:

- سازماندهی منظم و منضبط امور با استفاده از جنبه های برتر تفکر سیاسی، اجرایی و ظاهری.
- نگرشی واقع‌گرایانه در اداره امور و جریان‌ات، حفظ وضعیت اخلاقی و عدالت در توزیع مزایای ناشی از نگرش واقع‌گرایانه به منظور رضایت همگان.

فراتر از این موارد، سازمان ملل متحد نتایج زیر را نیز به حکمرانی افزوده است:

- اولویت دهی به مسایل فقر
- افزایش آگاهی برای تأمین حقوق زنان
- حفظ محیط زیست

- ایجاد فرصت‌های لازم برای اشتغال و دیگر مسایل زیستی و رفاهی (یوان دی پی، ۲۰۰۰).

حکمرانی و توسعه پایدار دو جنبه کلیدی مشترک دارند: نخست اینکه هدف هر دو گسترش مشارکت عمومی است. هر دو محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن دولت‌ها، سازمان‌های اجتماعی، بخش خصوصی و افراد بتوانند در برنامه ریزی و مدیریت جامعه مشارکت فعال داشته باشند. دموکراسی انتخاباتی، پاسخگوئی همه جانبه، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری و مستلزم‌های شفاف و مطلوب تصمیم‌گیری است. دوم اینکه هر دو هم‌فرایندگرا و هم‌نتیجه‌گرا هستند (پورتر، ۲۰۰۲).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان حکمرانی را «روند یا هدفی دانست که باید بتواند فقر، ناامنی و تبعیض را از میان بردارد و همچنین محیطی را ایجاد کند که سازمان‌های مدنی، بخش بازرگانی، شهروندان خصوصی و دیگر نهادهای موجود خود را «مالک» روند توسعه و مدیریت بخش‌ها بدانند یا به عبارتی در این روند احساس مالکیت کنند».

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بصورت آشکار، حکمرانی را در پیوند با بستر محیطی می‌داند که رو به سوی بهره‌مندی از حقوق بشر و رشد و توسعه انسانی پایدار دارد. برای ایجاد امنیت در حکمرانی بین‌کشورها، دستاوردهای مشارکتی در توسعه به رسمیت شناخته می‌شود و دستاوردهای تجویزی نامناسب تلقی شده است. با پیوند حکمرانی و توسعه انسانی پایدار، بر اصولی چون مشارکت جویی، پاسخ‌گویی و ارتقای حقوق بشر تأکید می‌گردد و دستورالعمل‌های تجویزی و اجباری برای ایجاد توسعه، موردنظر نخواهد بود.

موضوع حکمرانی با هدف دستیابی به توسعه پایدار مطرح شده است که در آن بر کاهش فقر، ایجاد اشتغال و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود و همه اینها از طریق حکمرانی خوب تحقق می‌یابد (شریف زادگان، ۱۳۸۲: ۹۵).

### نتیجه‌گیری

حکمرانی مفهومی است که در ادبیات توسعه به عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردیده است. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه

مدنی می باشد. بانک جهانی حکمرانی را بر اساس شش شاخص پاسخ گویی و شفافیت، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد تعریف می کند و در گگارشد-ب-بیرسدا ثنات حکمرانی ننمممب بد تتتد بیدرشد در گنشرههه دوجل توووه ..داخته است.

مسئولیت انجام توسعه پایدار در سطح ملی امر پیچیده ای است که از مؤلفه های متعددی نظیر مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و امور زیست بوم تشکیل می شود و راهبرد و مدیریت همه این موارد است که توسعه پایدار در کشورها را ممکن می سازد. توسعه پایدار با بهبود کیفیت زندگی مردم آغاز می گردد. بعد از این مرحله است که محیط خوب اقتصادی یا ایجاد فرصت های رقابتی در تجارت برای کشورها نیز به توسعه پایدار اضافه می شود، لذا توسعه پایدار از بازیگران داخلی و خارجی تشکیل می شود، اما بدیهی است که هیچ یک از بازیگران خارجی نمی توانند جایگزین سعی و تلاش مردم یک کشور در این امر گردند. ترکیب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی برای موفقیت یک کشور در توسعه دارد. وجود چارچوب های حکمرانی پاسخگو به نیاز های شهروندان و حکومت قانون، از الزامات اساسی توسعه پایدار قلمداد می شوند. حکمرانی خوب بعنوان الگوی مطلوب حکومت بر این اصل بنیادی استوار است که حکومت ها به جای آنکه به تنهایی مسئولیت کامل اداره جامعه را در تمام سطوح آن بر عهده گیرند، بهتر است به عنوان یکی از نهادها یا عوامل مسئول اداره جامعه در کنار شهروندان، بخش خصوصی و نهادهای مردمی، قرار گیرند. با این تعبیر، حکومت نقش تسهیل کننده و زمینه ساز توسعه جامعه را در سطوح ملی، محلی و شهری ایفا می کند. توسعه پایدار اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و بویژه کشور های در حال توسعه باشد، توسعه پایدار سعی دارد به پنج نیاز اساسی زیر پاسخ گوید: تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی. تاکید حکمرانی بر پاسخگویی، شفافیت، کارائی و قانون محوری، موجب می شود مدیریت منابع مختلف به شکل مناسب و کارا در جهت دستیابی به توسعه پایدار انجام شود. از طرفی تاکید حکمرانی بر مشارکت عمومی در شناسائی نقاط قوت و ضعف سیاست های توسعه در دستیابی به اصل پایداری بسیار مهم است. حکمرانی شرایطی را فراهم می کند که سازمان ها، شرکت ها، شهروندان و سایر نهاد ها در فرایند



سیاستگذاری توسعه، احساس مسئولیت کنند و راهکارهایی را در زمینه ریشه کن کردن فقر، بی عدالتی و نا امنی ارائه کنند.

دستیابی به شاخص های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی توسعه پایدار مستلزم ایجاد ساختارهای هدایتی و حمایتی و وضع اهداف خاص سیاسی است و به همین دلیل حکمرانی بعنوان استراتژی دستیابی به توسعه پایدار مطرح می شود و نیاز به همکاری دولت با نهاد های اجتماعی و مردم را در جهت توسعه پایدار برجسته می کند.



### فهرست منابع

۱. امامی، علیرضا؛ اسلامبولچی، علیرضا؛ شمس، مجید؛ ربیعی مندجین، محمدرضا (۱۳۹۹).  
سنجش تفکر استراتژیک تدوین کنندگان خط مشی درآمدهای پایدار شهرداری های میانه با  
رویکرد حکمرانی خوب در افق ۱۴۰۴، اندازه گیری تربیتی، شماره ۴۰، ص ۱۳۷-۱۷۰.
۲. امینی شاد، علی؛ منوریان، عباس؛ امیری، مجتبی (۱۳۹۸). طراحی الگوی حکمرانی خوب در  
شهرداری تهران، آینده پژوهی مدیریت، شماره ۱۱۸، ص ۱-۲۲.
۳. آدینه وند، علی اصغر؛ علیان، مهدی (۱۳۹۵). حکمرانی خوب شهری در ایران: اولویت بندی  
مولفه ها و معرفه ها، راهبرد، شماره ۸۱، ص ۳۰۵-۳۳۸.
۴. بهرامی، محمدباقر؛ شهابی، روح اله؛ جلال پور، شیوا؛ اکبرزاده، فریدون (۱۳۹۹). حاکمیت  
قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خوب در ایران، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، شماره  
۳۷، ص ۲۹-۴۷.
۵. خسروآبادی، محمد؛ زاینده رودی، محسن؛ شکیبایی، علیرضا (۱۳۹۵). رابطه حکمرانی خوب  
با نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا و کشورهای عضو سازمان همکاری  
اقتصادی و توسعه، رفاه اجتماعی، شماره ۶۱، ص ۱۵۹-۱۸۵.
۶. دباغ، سروش، نفری، ندا (۱۳۸۸) تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، مدیریت دولتی، دوره  
اول، شماره ۱۸.
۷. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه  
عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه.
۸. رشیدی، احمد؛ معنوی، منا (۱۳۹۸). فراتحلیل وظایف نظارتی سازمان بازرسی و مفهوم بندی  
آن در الگوی حکمرانی خوب، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۸۷، ص ۸۱-۱۰۱.
۹. سینایی، وحید (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۹)، تهران:  
نشر کویر.

۱۰. شریف زادگان، ف.، قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۲). حکمرانی خوب و نقش دولت. فرهنگ مدیریت ۱. (۲).
۱۱. غنی نژاد، موسی (۱۳۸۹)، تجدیدطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
۱۲. فدایی، مهدی؛ قلی پور مقدم، فرید؛ غفاری، سعید (۱۳۹۶). بررسی تاثیر شاخص های حکمرانی خوب و اندازه دولت بر شاخص فساد در کشورهای گروه بریکس و ایران، چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۳۲، ص ۶۵-۸۸.
۱۳. کیفیلی، وحید؛ قاسم زاده، مهسا (۱۳۹۷). نقش حکمرانی خوب در تاثیرگذاری مخارج دولت در بهداشت، برنامه ریزی و بودجه، شماره ۱۴۳، ص ۸۱-۱۰۳.
۱۴. محمدزاده، یوسف؛ قهرمانی، هادی (۱۳۹۶). نقش حکمرانی خوب و اندازه دولت بر روی عملکرد محیط زیست در کشورهای منتخب جهان، محیط شناسی، شماره ۳، ص ۴۷۷-۴۹۶.
۱۵. مرادی، مهدی؛ سلمانپور، علی (۱۳۹۶). تاثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی، جامعه شناسی نهاد های اجتماعی، شماره ۱۰، ص ۳۳-۵۹.
۱۶. موثقی، ا. (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. میره بیگی، سید وحید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه رانتیریسیم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه‌ی شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۷۳، ص ۱۱۶-۱۶۹.
۱۸. نادری، محمد مهدی (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی، اسلام و پژوهش های مدیریتی، (۱).
۱۹. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱. Barro, Robert (۱۹۹۹). "Determinants of democracy". journal of political Economy. vol.۱۰۷no.۶.

۲. Fukuyama, Francis (۲۰۰۲). "Social Capital and Development": The Coming Agenda. SAIS Review. Vol. XXII (Winter-Spring), .No. (۱). ۲۳-۳۷.
۳. Ishak, N., Hasibuan, R. R., & Arbani, T. S. (۲۰۲۰). Bureaucratic and Political Collaboration towards a Good Governance System. Bestuur, ۸(۱), ۱۹-۲۶.
۴. Kaufmann. D., Kraay, A. and Mastruzzi, M., (۲۰۰۹): "Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators ۱۹۹۶-۲۰۰۸," World Bank Policy Research Working Paper ۴۹۷۸,
۵. Omri, A., & Hadj, T. B. (۲۰۲۰). Foreign investment and air pollution: do good governance and technological innovation matter? Environmental research, ۱۸۵, ۱۰۹۴۶۹.
۶. Pomeranz, E. F., & Stedman, R. C. (۲۰۲۰). Measuring good governance: piloting an instrument for evaluating good governance principles. Journal of Environmental Policy & Planning, ۲۲(۳), ۴۲۸-۴۴۰.
۷. Porter, J (۲۰۰۰). sustainability, and good governance: monitoring, participation and process as well as outcomes, uts center for local governance and management, university of Manchester
۸. UNDP. (۲۰۰۶), what is it governance, at PAPP list of projects contact us, online at <http://www.papp,undp.org/governance>.